

گونه‌های طلاق در جاهلیت و تحول نظام طلاق جاهلی با ظهور اسلام

مهدی پیشوایی* / فریده پیشوایی**

چکیده

از جمله عادات و قوانین غلط در فرهنگ جاهلی که اسلام با آن مبارزه کرد، آداب و رسوم آنها در طلاق بود. موقعیت منحط زن در جامعه جاهلی و حاکمیت فرهنگ مردسالاری در آن جامعه، باعث به وجود آمدن انواع رفتارهای ظالمانه در نظام طلاق نسبت به زن شده بود. شریعت اسلام با تأکید بر اصالت و انسانیت زن، بسیاری از قوانین طلاق جاهلی را اصلاح و تعدیل کرد؛ به این صورت که بعضی از انواع طلاق رایج در جاهلیت را از اساس باطل اعلام نمود و بعضی دیگر را با اصلاحاتی همراه با توصیه به رعایت حقوق زنان، تأیید و بعضی انواع طلاق را تشریح کرد.

در این پژوهش با طرح و تبیین گونه‌های طلاق جاهلی، تأثیرآموزه های اسلام در تحول نظام طلاق جاهلی بررسی شده و تحول گسترده در نظام طلاق جاهلی، در پرتو ظهور اسلام به اثبات می‌رسد.

کلید واژه‌ها: جاهلیت، اسلام، طلاق و زن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* مدیر پژوهشی گروه تاریخ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و سطح چهار حوزه.

fpisvaei@gmail.com

** سطح ۳ حوزه.

دریافت: ۸۹/۹/۱۵ - پذیرش: ۸۹/۱۲/۵

مقدمه

بی‌شک، ظهور اسلام نقش مؤثری در تحول فکری و فرهنگی جامعه عرب جاهلی داشت. مسئله محوری این پژوهش این است که آیا شریعت اسلام در مسئله طلاق تأثیرگذار بوده یا در برابر آن منفعل بوده است؟ و اگر اسلام در نظام طلاق جاهلی تحول و تغییری ایجاد کرد، گستره این تحول تا چه حد بوده است؟ آیا تنها در مسائل اصلی بود یا در مسائل جنبی و فرعی، مانند عده نیز تغییر و تحول ایجاد کرد؟ یافته‌های این پژوهش تغییر و تحول گسترده را نشان می‌دهد که آگاهی از چند و چون آن در خور اهمیت است.

اسلام که دینی است زمان شمول و جهان شمول، با توجه به نیازهای فطری انسان، بخش‌هایی از نظام طلاق در دوره جاهلی را که با فطرت انسان سازگار و به صلاح خانواده و جامعه بود، تأیید کرد و بر برخی دیگر که با فطرت انسانی مخالف بود و ضررهایی برای خانواده و جامعه در پی داشت، خط بطلان کشید و قوانین جدیدی را به جای آن بنیان نهاد. از آنجا که این پژوهش، مقایسه‌ای و تطبیقی (بین نظام جاهلی و نظام اسلامی) است، منبعی که مستقلاً به این موضوع پرداخته باشد یا وجود ندارد یا دست‌کم نویسنده با تمام تلاشی که کرده به آن دست نیافته است. البته برخی از منابع و پژوهش‌ها در قالب موضوعات مربوط به جایگاه خانواده یا زن در اسلام و در سایر زمان‌ها یا ادیان، به صورت ضمنی به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله این پژوهش‌ها احکام الأسره فی الجاهلیة و الإسلام اثر ابراهیم فوزی زینا، بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب نوشته سید محمود شکر آوسی بغدادی، و المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام از جواد علی.

این مقاله به طور کلی از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول، ضمن بیان انواع طلاق در جاهلیت، سنت‌ها و آداب و رسوم رایج در امر طلاق که غالباً به ضرر زنان بود، تبیین شده است و در بخش دوم، تغییرات و تحولاتی که با ظهور اسلام در نظام طلاق جاهلی به وجود آمد، بررسی شده است.

نگاهی به نظام طلاق در جاهلیت

الف) معنای طلاق

طلاق از مصطلحات عرب جاهلی است. طلاق در لغت عرب، مصدر فعل مجرد و اسم مصدر فعل ثلاثی مزید و هم معنای تطلیق است، همانند سلام و کلام، معادل تسلیم و تکلیم. طلاق و تطلیق، هر دو به معنای رهانیدن و گشودن قید و بند است.^۱

واژه طلاق گرچه عربی است، اما وارد زبان فارسی شده و به معنای بیزاری و جدایی کامل زن و مرد است^۲ و در اصطلاح به معنای کناره‌گیری مرد از زن و از تمام حقوقی است که از او بهره‌مند است.^۳ این واژه، در اصطلاح شرعی همان مفهوم عرفی رایج میان عقلا، یعنی گسستن پیوند زناشویی را می‌رساند که شارع مقدس با شرایط خاصی امضا کرده است و در اصطلاح فقهی، به ازاله و پایان دادن به عقد ازدواج گفته می‌شود.^۴

همچنان‌که در زمان قبل از اسلام ازدواج رایج بود و از قوانینی خاص پیروی می‌کرد، طلاق نیز امری رایج بود و طبق عرف مردم آن زمان، قواعد و اسبابی داشت.^۵ در واقع، چون ازدواج نوعی قرار داد بین دو طرف شمرده می‌شده، امکان فسخ آن نیز همواره وجود داشته است. البته در تمدن‌ها و ملت‌های مختلف برای طلاق شیوه و روش‌های خاصی وجود داشته، اما آنچه مسلم است این است که در آداب و تشریفات خاص طلاق، محکومیت بی‌موجب زن و زجر و آزار او محور اصلی بود.^۶

(ب) جایگاه منحل زن در جاهلیت

با توجه به این‌که زن یکی از دو رکن ازدواج و طلاق است، آگاهی از جایگاه و موقعیت منحل زن در اجتماع عرب آن زمان، تصویر روشن‌تری از چگونگی نظام طلاق جاهلی ارائه می‌کند.

زنان در جاهلیت موقعیت منحطی داشتند، از جمله اینکه در ازدواج حق انتخاب نداشتند یا در زمان کودکی به دست پدر به قتل می‌رسیدند. می‌توان عامل این مسئله را در نظام اجتماعی و اقتصادی آن جامعه جست‌وجو کرد.^۷ زنان در جامعه عرب قبل از اسلام - مانند سایر اجتماعات آن عصر - کاملاً مقهور اراده و تمایلات مردان بودند. در آن زمان، دختر تحت قیمومیت پدر و پس از او تحت ولایت و نظر شوهر و پس از مرگ شوهر تحت استیلا و فرمان پسران شوهر و در غیر آن صورت، تحت نظر و ولایت بستگان شوهر بود. به هر صورت در تمام احوال، مانند صغار و مجانین تحت ولایت بود و سرنوشت وی را تمایلات مردان تعیین می‌کرد؛^۸ مرد می‌توانست آنچه می‌خواست با زن انجام دهد و از حق فروش، قتل، ضرب و شتم زن بهره‌مند بود.^۹ با توجه به این واقعیت تلخ، روشن است که به اراده و رضایت دختر یا زن درباره زندگی آینده و زناشویی او کمترین توجهی نمی‌شد. قوانین و سنن محیط، به او حق اعمال نظر نمی‌داد و به تعبیر دیگر، رسوم و سنن محیط برای او حق تشخیص قائل نبود.

یکی از عوامل مؤثر در این زمینه، عامل اجتماعی بود. قوم عرب براساس نظام قبیله‌گی زندگی می‌کردند و چون اعضای قبیله را یک اجتماع مشترک المنافع می‌دانستند و قبیله در

نظر آنها به منزله یک کشور مستقل بود، قبایل دیگر را به چشم بیگانه و خارجی دیده و برقرار کردن رابطه با آنان به پیمان‌ها و قراردادهایی نیازمند بود. به همین دلیل، مقید بودند زنان و دختران خود را به مردان قبیله خود شوهر دهند. بنابراین در مرحله اول، هر دختر عمومی به پسرعموی خود تعلق داشت و اگر او راغب نبود و رسماً رد می‌کرد، می‌توانستند او را به دیگری بدهند. اما در صورتی که مردی از قبیله بیگانه خواستگاری می‌کرد و رؤسا و ریش‌سفیدان قبیله به منظور ایجاد الفت بین دو قبیله و ایجاد یک نوع پیمان تدافعی، این ازدواج را مفید می‌دیدند، باز عدم رضایت درونی، از سیمای همه آشکار بود.^{۱۱}

ج) اراده خود سرانه مرد در طلاق جاهلی

طلاق و متارکه زناشویی در جزیره‌العرب مانند ازدواج، با سنت‌های ظالمانه و دور از انصاف و منافی با اخلاق توأم بود. طلاق در نظر آنها نه مقدماتی داشت و نه شروطی و لواحق؛ تنها شرطش اراده و میل مرد بود و او با اندک بهانه‌ای می‌توانست رشته زوجیت را قطع کند.^{۱۱}

د) انواع طلاق رایج در جاهلیت

در جاهلیت، طلاق به دو شکل صورت می‌گرفت: الف- طلاق صریح، ب- طلاق کنایی.

۱. طلاق صریح

مرد در این قسم از طلاق، جملاتی را به صورت صریح به زبان می‌آورد و بدین ترتیب، زن را طلاق می‌داد. از جمله الفاظی که مرد در این نوع طلاق به کار می‌برد، این جملات بود: «حَبْلُكَ عَلَى غَارِ بَكٍ؛ ریسمانت بر گردن خودت است»، «خَلَيْتُ سَبِيلَكَ فَأَذْهَبِي حَيْثُ شِئْتِ؛ راه تو را باز گذاشتم، هر جا می‌خواهی برو»، «سَرَّحْتُكَ؛ تو را آزاد کردم»، «أَنْتِ مُخَلَّى كَهَذَا الْبَعِيرِ؛ تو مانند این شتر آزاد هستی». «الْحَقِّي بِأَهْلِكَ، نَزِدْ خَانَادَاتِ بَرُو». ^{۱۲} یا «الْحَقِّي بِأَهْلِكَ فَتَعُودِ (ی) طَالِقاً؛ به خانوادات ملحق شو و بازگرد در حالی که آزاد هستی». ^{۱۳}

این عبارات نشان‌دهنده باورها و خصوصیات فکری و ذهنی آنان به زنانشان است. کلماتی که برای تحقق طلاق بیان می‌شد نشان می‌دهد که آنان زن را به قید و بند گرفته بودند و با استفاده از واژه «طلاق» در حقیقت، او را از قید و بند رها می‌کردند، مانند شتری که زمام او را رها می‌کنند تا به مأوای اصلی خود برگردد.^{۱۴} به عبارت دیگر در جمله‌هایی، مانند افسارت بر گردن خودت، یا رها هستی و ... روح جاهلی کاملاً نمایان است و به گونه‌ای نشانه جایگاه پایین زن در جامعه آن زمان است.

۲. طلاق کنایی

در برخی از قبایل و نواحی، برای طلاق لفظی به کار نمی‌رفت و اقداماتی نظیر قهر یا سفر کردن مرد و یا جدا کردن خیمه‌اش دلیل و کنایه از آن بود که با زنش متارکه کرده است و با کمک قراین حالی دیگر، این نوع اعمال طلاق به زن تفهیم می‌شد و زن موظف بود پس از این اعمال، منزل شوهر را ترک کند.^{۱۵}

۱-۱ انواع طلاق صریح در جاهلیت

چنان که گفته شد، طلاق کنایی از طریق برخی رفتارها یا حالات، صورت می‌گرفت، اما طلاق صریح، چون با ادای الفاظ خاصی صورت می‌گرفت، انواع واشکالی داشت که عبارت‌اند از:

۱.ظهار

یکی از انواع طلاق‌های صریح در جاهلیت ظهار بود. این طلاق شدیدترین نوع طلاق بود، چون در صورت وقوع آن، زن و شوهر تا ابد به هم حرام می‌شدند.^{۱۶} لغت «ظهار» معانی مختلفی دارد که از جمله آنها «پشت» است.^{۱۷} عرب، گاه انصراف خود را از ادامه زوجیت با «ظهار» محقق می‌ساخت؛ به این شکل که شوهر به زنش می‌گفت: «ظَهْرُکَ عَلَی ظَهْرِ أُمِّی» یا «کَظَهْرِ أُمِّی» یا «کَبَطْنِهَا» و یا «کَمَخَذِهَا»: پشت تو برای من، پشت مادر من، یا مانند پشت مادر من یا مانند شکم مادرم و یا مانند ران اوست». گفت: «ظَهْرُکَ ظَهْرِ أُمِّی وَ اِخْتِی؛ پشت تو، پشت مادر و خواهر من است». کنایه از اینکه تو به جای مادر و خواهر هستی و نه همسر، پس زناشویی با تو حرام است. پس از ادای این بیان، زن و شوهر از هم جدا می‌شدند.^{۱۸} مورخان گفته‌اند اوس بن صامت برادر عبادة بن صامت (صحابی پیامبر) همسر خود، خوله بنت ثعلبة بن مالک را ظهار کرد، سپس از این عمل خود پشیمان شد. زن برای چاره‌جویی نزد پیامبر آمد. در این هنگام آیات اولیه سوره مجادله نازل شد و حکم اسلام را که بعداً اشاره خواهیم کرد، بیان کرد.^{۱۹}

۲. ایلاء

ایلاء در لغت به معنای «سوگند خوردن و میثاق مؤکد» به کار می‌رود.^{۲۰} یکی دیگر از راه‌هایی که مرد پیوند زناشویی را می‌گسست این بود که شوهر سوگند یاد می‌کرد که با زنش همبستر نشود^{۲۱} و مدتی که در سوگند مشخص می‌کرد گاهی تا دو سال بود.^{۲۲} در

این صورت، زن بلا تکلیف می‌ماند؛ نه مطلقه بود و نه شوهردار. این کار را مردان اغلب برای مخالفت با همسرانشان انجام می‌دادند.

۳. طلاق خُلع

خُلع در لغت به معنای کندن و در آوردن لباس است.^{۲۳} واژه خُلع که از این ماده مشتق شده به صورت اصطلاحی برای یکی از انواع طلاق به کار رفته است. طلاق خلع یکی از انواع رایج طلاق در جاهلیت بود که براساس آن، زن یا بستگان او در قبال مهری که مرد به او داده بود، مالی را به او می‌دادند و موافقت وی را برای طلاق کسب می‌کردند. آلوسی در بلوغ الأرب می‌نویسد: اولین کسی که همسرش را طلاق خلع داد عامر بن حارث بن ظرب بود. عامر بن ظرب دخترش را به عقد پسر برادرش، عامر بن حارث بن ظرب درآورد، بعد از گذشت مدتی، زن از شوهرش نفرت پیدا کرد و با دادن مالی به همسرش، وی راضی به طلاق او شد.^{۲۴}

۴. طلاق رجعی

طلاق رجعی یکی دیگر از انواع طلاق رایج در آن زمان بود و چنان‌که از نامش پیداست در این نوع طلاق امکان رجوع مرد به زن در زمان عده وجود داشت. در این قسم از طلاق، مرد جمله‌هایی را به صورت صریح به زبان می‌آورد و بدین ترتیب، زن را طلاق می‌داد و می‌توانست تا پایان زمان عده بدون انجام عقد نکاح به زن رجوع کند.

ه. دو سنت غلط جاهلی

۱. جلوگیری بستگان از ازدواج مجدد زنان مطلقه

در جاهلیت، بستگان نزدیک غالباً به خود حق می‌دادند که در امر ازدواج زنان مطلقه خویشاوندان خویش دخالت کنند. برای مثال، نقل شده است که معقل بن یسار خواهری به نام جملاء داشت که از همسرش عاصم بن عدی طلاق گرفته بود و مایل بود بار دیگر به عقد همسرش درآید، ولی برادرش از این کار مانع شد.^{۲۵} همچنین گفته شده است که جابر بن عبدالله با ازدواج مجدد دختر عمویش با شوهر سابق خویش مخالفت ورزید.^{۲۶} همچنین یکی دیگر از رسوم ظالمانه جاهلیت در امر طلاق این بود که مرد، همسرش را طلاق می‌داد، ولی اجازه ازدواج مجدد به وی نمی‌داد و زن یا بستگان او را تهدید می‌کرد یا اینکه به بستگان زن پولی می‌داد و آنها را تطمیع می‌کرد تا مانع ازدواج زن با مرد دیگری شوند.^{۲۷} این امر بیشتر در میان قبایل زورمند یا افراد زورگو رایج بود، زیرا ازدواج

مجدد زن با دیگری، با غیرت و عصبیت عربی شوهر قبلی او منافات داشت و او هرگز نمی‌گذاشت چنین عاری بر دامن او و قبیله‌اش بنشیند. گاهی وقوع ازدواج مجدد، مساوی بود با جنگ و خون‌ریزی‌هایی که ده‌ها سال در قبیله‌ها و خانواده‌ها ادامه پیدا می‌کرد.^{۲۸}

۲. طلاق و رجوع‌های مکرر

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در طلاق رجعی نیز به زنان ستم می‌شد و گاه مرد، زن را در طلاق و رجوع‌های مکرر گرفتار می‌کرد؛ به این معنا که زن را طلاق می‌داد و سپس تا قبل از پایان زمان عده به زن رجوع می‌کرد، پس از رجوع، او را مجدداً طلاق می‌داد و دوباره در زمان عده به او رجوع می‌کرد. در واقع، عرب جاهلی در ایام عده برای رجوع و طلاق، حد و حصری نمی‌شناخت و گاه ممکن بود برای آزار زن، صدبار طلاق دهد و رجوع کند. او به زن می‌گفت: «نه طلاقت می‌دهم که رها شوی و نه تو را پناه می‌دهم و با تو زندگی می‌کنم؛ همین که نزدیک پایان عده رسید رجوع می‌کنم و این کار را مرتب ادامه خواهم داد».^{۲۹} این کار علت‌های مختلف داشت، از جمله:

الف- آزار و اذیت زن: گاهی مردی به منظور اذیت و آزار زنش، او را طلاق می‌داد، ولی به همین مقدار قانع نبود و برای اینکه او را از ازدواج با دیگری و سر و سامان یافتن باز دارد، دوباره رجوع می‌کرد و مرد درباره دلیل کار خود که چرا این رجوع و طلاق‌ها را انجام می‌هد با صراحت می‌گفت: «انا لاعِبٌ بها حتی تَذُوقَ الذَّلَّةَ؛ من با او و سرنوشتش بازی می‌کنم تا از این رهگذر به او ذلت و رنج بچشانم».^{۳۰}

ب- به دلیل مزاح و شوخی: در عصر جاهلیت گاهی هنگامی که زنان را طلاق می‌دادند، می‌گفتند هدف ما بازی و شوخی بود.^{۳۱}

البته شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در عرف شهر مکه در میان کسانی که بر سنت حضرت ابراهیم و آیین حنیف باقی بودند، طلاق زن اگر سه بار به صورت جداگانه انجام می‌شد طلاق بائن به حساب می‌آمد؛ یعنی اگر مرد، زنش را طلاق می‌داد تا دوبار می‌توانست در زمان عده رجوع کند و در صورت طلاق سوم، شوهرحق رجوع به زن را نداشت. آلوسی در بلوغ‌الارب ضمن بیان این مسئله شاهد آن را جریان طلاق همسر اعشی بیان می‌کند و می‌نویسد: هنگامی که خانواده همسر اعشی نزد او آمده و خواستار طلاق وی شدند و به او اصرار کردند که همسرش را طلاق دهد او در طلاق اول چنین سرود:

ایسا جارتی بینی فانیک طالقمة
کلذاک امور الناس غاد و طارقة

«ای همشین من! از من جدا شو که تو را طلاق دادم و این چنین امور مردم در آمد و شد است».

برای بار دوم که وی را طلاق داد چنین سرود:

و بینی فان البین خیرٌ من العصا و الا تری لی فوق راسک بارقة

«جدا شو که جدایی بهتر از عصیان است و در غیر این صورت، مرا بر خود افروخته می‌بینی».

و در بار سوم گفت:

و بینی حصان الفرج غیر ذمیمه و موموقه قد كنت فینا و وامقة

«جدا شو از من در حالی که پاکدامنی، و مذمت نمی‌شوی. نزد ما محبوب بودی و به ما علاقه

داشتی». به هر حال، بعد از بار سوم، طلاق همسر اعیانی باین به شمار آمد.^{۳۲}

اگر این گزارش را بپذیریم باید بگوییم که این وضع مختص به محیط مکه بوده و عمومیتی نداشته است. جواد علی معتقد است که اعراب مکه برای این طلاق نیز راه حلی قرار داده بودند و آن همان قضیه محلل بود؛ با این توضیح که اگر زنی سه بار جداگانه طلاق داده می‌شد، همسر اول، دیگر نمی‌توانست با وی ازدواج کند مگر اینکه زن با مرد دیگری ازدواج کند و مدتی با او زندگی کند سپس از شوهر دوم خود طلاق گیرد. تنها در این صورت بود که زن می‌توانست با شوهر اول خود ازدواج کند.^{۳۳} البته چنان که اشاره شد، این نوع طلاق باین و مسئله محلل، در جزیره العرب عمومیت نداشته یا دست‌کم از عمومیت آن گزارشی به دست ما نرسیده است و تنها در شهر مکه کسانی که هنوز به سنت حضرت ابراهیم علیه السلام پایبند بودند به این مسئله اعتقاد داشتند. مطالعه تاریخ جزیره العرب نیز نشان می‌دهد که بقایای تعالیم و سنت‌های ابراهیم مانند اعتقاد به الله، حرمت ازدواج با مادر و دختر، مناسک حج و عمره و پاره‌ای از موارد دیگر تا زمان ظهور اسلام همچنان در میان آنان رایج بود.^{۳۴} بنابراین، وجود این نوع طلاق و مسئله محلل نیز می‌تواند از بقایای آیین حنیف در مکه باشد و با آداب و قوانین مربوط به فرهنگ جاهلی و غیر توحیدی ارتباطی ندارد.

و. اختیار طلاق در جاهلیت

قاعده عمومی در جاهلیت این بود که طلاق به اراده مرد انجام می‌گرفت، اما - همان‌طور که گفته شد - در یک صورت زن حق طلاق داشت و آن وقتی بود که بین زن و مرد توافق حاصل می‌شد مبنی بر اینکه زن مهریه یا مالی را به مرد بدهد و رضایت او را جلب کند و در مقابل، مرد او را طلاق دهد که به این نوع طلاق، طلاق خلع گفته می‌شد.^{۳۵} اما بعضی از زنان که از اشراف و بزرگان قریش و بادیه‌نشین بودند، هنگام عقد ازدواج شرط می‌کردند که حق طلاق در اختیار آنان باشد، از جمله این زنان که نام آنها در تاریخ ثبت شده، سلمی

بنت عمرو بن زید بن لیبید بن خدش (مادر عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف) و فاطمه بنت خربش انماریه است که هنگام ازدواج شرط کردند حق طلاق با آنها باشد و اگر مایل به ادامه زندگی نباشند بتوانند طلاق بگیرند.^{۳۶} روشن است که این امتیاز، به قشر اشرافی و طبقه خاصی از زنان جامعه عرب جاهلیت اختصاص داشت و عامه زنان از این حق بهره مند نبودند. در چنین مواردی طلاق به شکل غیر صریح و کنایی از جانب زن انجام می‌شد؛ به این شکل که اگر در خیمه‌ای به سر می‌بردند، زن مدخل ورودی خیمه را که به سمت مشرق بود به سمت مغرب یا سمت‌های دیگر تغییر می‌داد و این کار زن، اعلام متارکه او با شوهرش بود.^{۳۷} در این هنگام شوهر مقدمات حرکت زن را به منزل پدر و اقوام او فراهم می‌ساخت.

ز. چگونگی عده در جاهلیت

عده عبارت است از مدتی که زن در آن مدت از ازدواج خودداری کرده و منتظر می‌ماند تا ازدواج جدید برای او امکان پذیر باشد. عده در جاهلیت بر دو نوع بود: الف- عده طلاق، ب- عده وفات

۱. عده طلاق

زنان در جاهلیت برای وفات همسر و طلاق، عده نگه می‌داشتند. آلوسی در بلوغ العرب بعد از بیان این مطلب به تفصیل درباره عده وفات سخن می‌گوید، ولی درباره چگونگی و مدت زمان عده طلاق توضیحی نمی‌دهد.^{۳۸} بنا به نقل محمد بن حبیب بغدادی، در جاهلیت عده طلاق وجود نداشت و زن مطلقه بدون مراعات عده می‌توانست مجدداً ازدواج کند. اگر پس از ازدواج دوم معلوم می‌شد که حامله است، فرزند متعلق به همسر جدید بود و او پدر قانونی فرزند شناخته می‌شد، اگرچه مادر می‌دانست که این فرزند متعلق به همسر اولش است. وی مواردی را در این زمینه، ضبط کرده است، از جمله می‌توان ناقمیه را نام برد که از معاویه بن بکر بن هوازن حامله بود و پس از طلاق در زمان عده با سعد بن زید مناة بن تمیم ازدواج کرد و فرزندش صعصعه را منسوب به سعد کرد.^{۳۹} اما جواد علی با اینکه این قضیه را از ابن حبیب نقل می‌کند و نقدی بر آن وارد نمی‌کند در جای دیگر، سخن از عده طلاق به میان آورده و عنوان می‌کند: در جاهلیت مردان برای آزار همسرانشان زن را طلاق داده و در زمان عده رجوع می‌کردند و به قصد آزار زن مجدداً در زمان عده زن را طلاق می‌دادند.^{۴۰} از محتوای

این جمله به دست می‌آید که وی معتقد است زنان در آن زمان برای طلاق نیز عده نگه می‌داشتند، از این رو نوعی تناقض درباره عده طلاق در کلام جوادعلی وجود دارد. در مورد مدت عده، برخی معتقدند که عده زنان در طلاق به اندازه یک حیض بود؛ یعنی زن بعد از طلاق پس از یک بار حیض و پاک شدن، حق ازدواج داشت، چون دیدن خون حیض نشانه پاک بودن رحم او از فرزند است.^{۴۱} اگر این سخن را بپذیریم، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مدت عده طلاق همان دیدن یک حیض بوده و چون این مدت کم بوده است، عده‌ای معتقد شده‌اند چیزی به عنوان عده طلاق وجود نداشته یا سخن از آن به میان نیاورده‌اند.

۲. عده وفات

زنان در زمان جاهلیت پس از مرگ همسرانشان به اقتضای آداب و سنن جامعه به مدت یک سال یا گاه بیشتر در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند. گاهی اوقات این وضع تا آخر عمر ادامه پیدا می‌کرد.^{۴۲} حمیدبن نافع از زینب دختر ام سلمه نقل می‌کند: روزی زنی خدمت خدمت پیامبر رسید و گفت: همسر دخترش فوت کرده و چشم دخترش درد می‌کند آیا می‌تواند سر مه بکشد؟ پیامبر جواب منفی داد. زن سؤال خود را دو بار تکرار کرد و می‌کوشید موافقت حضرت را جلب کند و پیامبر هر بار جواب منفی داد و فرمود: تا چهار ماه و ده روز باید صبر کند، این در حالی است که هر یک از شما در جاهلیت پس از یک سال با پرتاب پشکل حیوان از عده بیرون می‌آمدید! حمید می‌گوید: پرسیدم: منظور از پرتاب پشکل سر یک سال چیست؟ زینب گفت: زن در جاهلیت با فوت شوهرش ملزم بود دست کم یک سال بر بالای قبر شوهر خیمه سیاه و چرکینی زده، لباس‌های مندرس و کثیفی با رنگ مشمئزکننده و وضعی که حکایت از عزا داشته باشد، بپوشد و از هرگونه زیور و زینت و آرایش حتی شست‌وشو و نظافت برکنار باشد و همواره در آن خیمه به سر برده و به نوحه و سوگواری پردازد. بعد از تمام شدن یک سال، زن پشکل شتر یا حیوان دیگری را برداشته به نقطه دوری پرت می‌کرد و این کنایه از دور افکندن زجر و مصیبت ایام عده بود و بدین ترتیب از عده بیرون می‌آمد.^{۴۳}

تحول نظام طلاق جاهلی در پرتو اسلام

چنان که گفته شد طلاق در جاهلیت امری پذیرفته شده بود. از آنجا که طلاق در زندگی زناشویی گاهی اوقات ضروری است، از این رو اسلام با اصل طلاق موافق کرده است،^{۴۴} اما

چون باید به حداقل ممکن تقلیل یابد در روایات اسلامی شدیداً نکوهش شده و مبعوض‌ترین حلال دانسته شده است، چنان‌که در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «نزد خداوند متعال هیچ عملی منفورتر از این نیست که خانه‌ای [خانواده‌ای] در اسلام، با جدایی، یعنی طلاق، ویران [از هم پاشیده] شود».^{۴۵} همچنین اسلام طلاق را محدود به طلاق صریح کرد^{۴۶} و - چنان که توضیح خواهیم داد - بعضی از اقسام طلاق جاهلی را لغو و بعضی دیگر را همراه با اصلاح‌ها و تعدیل‌هایی تأیید و برای رعایت حقوق زن در شرایط مختلف پیش‌بینی‌هایی کرد و در مواردی برای طلاق، دستور جدید صادر کرد که در این بخش به بررسی موارد آن می‌پردازیم:

۱. لغو انواعی از طلاق‌های جاهلی

با ظهور اسلام انواعی از طلاق‌های صریح مرسوم در زمان جاهلیت لغو شد که عبارت‌اند از:

۱-۱ لغو ظهار

چنان‌که گذشت در جاهلیت هر گاه مرد می‌خواست از زن دوری کند و رابطه زناشویی با او را بر خود حرام کند او را به یکی از زنان محرم خود تشبیه می‌کرد. برای مثال می‌گفت: «ظَهْرُكَ عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي، یا ظَهْرُكَ كَظَهْرِ أُخْتِي؛ پشت تو مثل پشت مادر من است یا پشت تو مثل پشت خواهر من است». و بدین ترتیب، زن چون حکم مادر یا خواهر پیدا می‌کرد، نزدیکی با او برایش حرام می‌شد. بنابراین، ظهار در جاهلیت نوعی طلاق و جدایی جسمانی محسوب می‌شد، ولی در عین حال زن نمی‌توانست با مرد دیگر ازدواج نماید و زن نه بهره‌مند از رابطه زناشویی بود و نه رها بود که بتواند با دیگری ازدواج کند. قرآن کریم این نوع طلاق را در آیات اولیه سوره مجادله لغو کرد و فرمود:

[ای پیامبر!] خدا گفتار [زنی] را که درباره شوهرش با تو گفت و گو و به خدا شکایت می‌کرد، شنید و خدا گفت و گوی شما را می‌شنود، زیرا خدا شنوای بیناست * از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند [و می‌گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آن زنان مادرانشان نیستند، مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند [ولی] خدا مسلماً درگذرنده آمرزنده است * و کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند برایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر هم‌خوابگی کنند بنده‌ای را آزاد گردانند، این [حکمی] است که بدان پسند داده می‌شوید و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است * آن کس که [بر آزاد کردن بنده]

دسترسی ندارد باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر کس که نتواند باید شصت بیوا را طعام بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا و کافران را عذابی پردرد خواهد بود. (مجادله: ۱ - ۴).

در شأن نزول این آیه، نقل شده است که زنی از انصار به نام خوله بنت ثعلبه مورد خشم شوهرش قرار گرفت و شوهرش اوس بن صامت که مرد تند مزاجی بود، او راظهار کرد و هنگامی که از سخن خود پشیمان شد به همسرش گفت: گمان می‌کنم تو برای همیشه بر من حرام شده‌ای، زن نپذیرفت و نزد رسول خدا ﷺ رفت و اظهار داشت: شوهرم زمانی که من جوان بودم و صاحب مال و جمال، مرا به ازدواج خود در آورد و اکنون که جوانی خود را از دست داده‌ام و مالم را صرف نموده و از مال و جمال، بی‌نصیب گشته‌ام،ظهار نموده و سپس پشیمان شده است. آیا راهی هست که ما به زندگی سابق بر گردیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو بر او حرام شده‌ای. زن نپذیرفت و گفت: او پدر فرزندان من است. پیامبر فرمود: تو بر او حرام شده‌ای و من دستور دیگری در این زمینه ندارم. زن پس از اصرار و پافشاری بی‌نتیجه به درگاه خداوند تضرع کرد. در این هنگام آیات فوق نازل شد.^{۴۷}

در این آیات، قرآن کریم در موردظهار و کسانی که این عمل را انجام می‌دادند اخطار کرد که:

اولاً: ادای جمله‌های ناروایظهار، یعنی زن را خواهر یا مادر و یا محارم نسبی خود قلمداد کردن، خلاف‌گویی و زشت‌گویی و امری منکر و سخنی است که نه موافق شرع است و نه در عالم خارج واقعیت دارد.

ثانیاً: اگر کسی مرتکب این خلاف‌گویی شود و چنین کلمات مکروه و ناروایی را به زبان آورد، حق مصاحبت با همسرش را ندارد مگر آنکه کفاره این یاوه‌گویی‌ها را که آزادکردن یک بنده یا دو ماه پیاپی روزه گرفتن و یا شصت مسکین، طعام دادن است، بپردازد.

بنابراین،ظهار که یکی از راه‌های متارکه در جاهلیت بود به حکم قرآن لغو شد و یاوه‌گویی و منکر و مستلزم پرداخت کفاره معرفی شد.^{۴۸}

۲-۱ لغو ایلاء

چنان که گفته شد، یکی از روش‌های مرسوم که در دوران جاهلیت برای جدایی زن و مرد، ایلاء بود. ایلاء در لغت به معنای سوگند خوردن^{۴۹} و در اصطلاح فقهی سوگند شوهر بر

ترک عمل زناشویی با همسر دائمی است به طور مطلق که به قصد اضرار بر زن باشد.^{۵۰} در جاهلیت هنگامی که مردی از همسر خویش متنفر می‌شد، گاهی سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و با این روش غیر انسانی، همسر خویش را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد.^{۵۱} قرآن ایلاء را لغو کرد و فرمود:

برای کسانی که به ترک هم‌خوابگی با زنان خود سوگند می‌خورند [ایلاء] چهارماه انتظار و مهلت هست، پس اگر [به آشتی] باز آمدند، خداوند آمرزنده مهربان است. و اگر آهنگ طلاق کردند در حقیقت خدا شنوای دانا است. (بقره: ۲۲۷ - ۲۲۶).

در این آیه شریفه، ایلاء به عنوان طلاق پذیرفته نشده و در موارد وقوع ایلاء، این راه حل ارائه شد که شوهر تا چهار ماه مهلت دارد که زن را از این گرفتاری و نابسامانی نجات دهد؛ یعنی یا از سوگند خود برگردد و یا رسماً زن را طلاق دهد، و از آنجا که انتخاب راه اول، عقل پسند و مورد رضایت پروردگار است، فرمود: «اگر از تصمیم خود برگشتند خدا آمرزنده مهربان است» (بقره: ۲۲۶). بنابراین به موجب این آیه شریفه با ایلاء، طلاق واقع نمی‌شود.^{۵۲}

۲. تثبیت بعضی از انواع طلاق جاهلی همراه با تعدیل آنها

طلاق‌هایی که در جاهلیت رایج بود و با برخی تعدیل و اصلاح، تأیید شده، عبارت است از:

۲-۱ تثبیت طلاق رجعی ضمن محدود کردن آن به دوبار

در این نوع طلاق که در جاهلیت نیز وجود داشت کراهت و نفرت، از جانب شوهر است و او می‌خواهد رشته زوجیت را قطع کند. طبق شریعت اسلام، چنین شخصی موظف است هنگام طلاق - اگر مهر زن را نپرداخته - آن را بپردازد. همچنین شوهر موظف است مخارج ایام عده را نیز تأمین کرده و تا قبل از انقضای عده، زن را از خانه خود بیرون نکند. قرآن کریم می‌فرماید: «و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند به باز آوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند». (بقره: ۲۲۸)

مفسران در تفسیر این قسمت از آیه می‌گویند: آیه درباره مطلقه رجعی است. در طلاق رجعی، حق رجوع برای شوهر قرار داده شده است تا اگر بخواهد بدون نیاز به تشریفات، زندگی را با همسرش از سر بگیرد و قید «ان ارادواصلاحاً» نیز به این مسئله اشاره دارد که مرد نباید در رجوع، قصد آزار و اذیت زن را داشته باشد، بلکه اگر واقعاً قصد آشتی و ادامه زندگی با زن را دارد، رجوع کند.^{۵۳}

بنابراین، در این نوع طلاق تا زمانی که عده زن به پایان نرسیده مرد می‌تواند بدون عقد و مهریه جدید رجوع کند.^{۴۵} همچنین مرد حق ندارد زن را از خانه بیرون کند، چرا که قرآن می‌فرماید: «آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند». (طلاق: ۱)

این حکم قرآنی فلسفه بسیار مهمی دارد، زیرا علاوه بر حفظ احترام زن غالباً زمینه را برای انصراف شوهر از طلاق و تحکیم پیوند زناشویی فراهم می‌سازد. البته این حکم، استثنایی هم دارد: «الا ان یأتین بفاحشة مبینه».

مفسران مراد از «فاحشة مبینه» را ارتکاب گناه آشکار، مانند زنا یا نشوز و سرپیچی و ناسازگاری زن عنوان می‌کنند.^{۴۶} در روایتی، از امام رضا^ع نقل شده که فرمودند: «مقصود از فاحشه مبینه این است که با خانواده همسر، بد اخلاقی کرده و آنها را اذیت کند».^{۴۷}

اما از آنجا که بعضی مردان در جاهلیت از این حق رجوع، سوءاستفاده می‌کردند و بارها و بارها به قصد آزار و اذیت زن در زمان عده رجوع کرده و مجدداً زن را طلاق می‌دادند، قرآن کریم آن را محدود به دو بار کرد و فرمود: «طلاق [رجعی] دو بار است پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن یا به نیکی آزاد کردن». (بقره: ۲۲۹)

در شأن نزول این آیه، گفته شده است: زنی نزد عایشه آمد و از همسرش شکایت کرد که شوهرش او را طلاق داده و سپس به قصد ضرر زدن به او مجدداً رجوع می‌کند. عایشه ماجرا را برای پیامبر^ص نقل کرد و این آیه شریفه نازل شد.^{۴۸}

نکته قابل توجه این است که در آیه شریفه، هم نگه داشتن زن و هم آزاد کردن او یا به عبارت دیگر، طلاق دادن وی مقید به قید نیکی شده است؛ یعنی حتی در طلاق و جدایی نیز باید امور ناپسندی، مثل ابراز خشم و کینه، انتقام‌جویی و... را در نظر نداشته باشند.^{۴۹} در روایتی از امام صادق^ع نیز نقل شده است که فرمود:

سزاوار نیست که مرد، همسرش را طلاق دهد سپس رجوع کند در حالی که نیاز و تمایلی به زن ندارد و سپس او را طلاق دهد و این عمل را تا سه بار تکرار کند. این، همان طلاقی است که خداوند از آن نهی کرده است.^{۴۹}

چنانکه گفته شد، در شهر مکه طلاق زن پس از دوبار طلاق بائن محسوب می‌شد و تنها راه حل آن، محلل بود. قرآن کریم مسئله محلل و حللیت ازدواج مجدد با زنی را که سه بار طلاق داده شده، تأیید کرده است و این مسئله را که - به گزارش تاریخ - به صورت محدود و تنها در شهر مکه مرسوم بود، به صورت یک قانون عمومی و همگانی اعلام کرد و فرمود:

اگر [بار سوم] زن را طلاق داد دیگر بر او حلال نیست تا زمانی که زن با مردی دیگر ازدواج کند، پس اگر [شوهر دوم] طلاقش داد و دانستند که مقررات الهی را به پا خواهند داشت، مانعی بر آنها نیست که به یکدیگر رجوع کنند و اینها حدود الهی است که آن را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کند. (بقره: ۲۳۰)

در شأن نزول آیه گفته شده است که زنی نزد پیامبر آمد و گفت همسرم رفاعه بن وهب قرظی مرا سه بار طلاق داد و من بعد از او با مردی به نام عبدالرحمن بن زبیر ازدواج کردم. اتفاقاً او هم مرا طلاق داد بدون اینکه در این مدت عمل آمیزش انجام گیرد، آیا می‌توانم به شوهر اولم بازگردم؟ پیامبر ضمن پاسخ منفی فرمودند: ازدواج با شوهر اولت فقط در صورتی صحیح است که با همسر جدیدت نزدیکی کرده باشی، سپس آیه فوق نازل شد.^{۶۰} طبق موازین فقه اسلامی، اگر شوهر، زن خود را تا سه مرتبه طلاق داد با شرایطی به شوهر اول حلال می‌شود که آن شرایط عبارت‌اند از:

۱. مرد دیگری با او ازدواج کند که به او محلل گفته می‌شود،
۲. شوهر دوم با عقد صحیح دائمی با وی ازدواج کرده باشد،
۳. شوهر دوم با وی نزدیکی کند،
۴. شوهر دوم بالغ باشد.

پس از طلاق شوهر دوم - اگر به هر علتی خواست طلاق بدهد - و بعد از تمام شدن عده، شوهر اول با او ازدواج کند.^{۶۱}

از تعبیر «یتراجعا» در آیه شریفه فهمیده می‌شود که این رجوع، غیر از حق رجوعی است که مرد در طلاق رجعی تا دوبار اجازه آن را داشت؛ یعنی آنجا تنها حق مرد بود، ولی اینجا طرفینی است؛ یعنی در صورتی که هر دو طرف تمایل به رجوع داشته باشند و نیز در صورتی که احتمال قوی بدهند که می‌توانند حقوق خدا را به پا دارند.

اما فلسفه حرمت ازدواج، پس از سه طلاق، این است که این حرمت، بازدارندگی داشته باشد و مرد بداند که اگر بار سوم طلاق داد دیگر به این سهولت مقدر نیست با او ازدواج کند و باعث شود که مردان طلاق را سبک و آسان نشمارند و زنان نیز با طلاق‌های مکرر ضرر نبینند. بنابراین، اسلام این نوع طلاق و محلل را که در جاهلیت به صورت محدود وجود داشت، تأیید کرد.

۲-۲ طلاق خلع و طلاق مبارات^{۶۲}

چنان که گذشت، خلع در لغت به معنای کندن لباس است و مبارات نیز در لغت به معنای

برائت جستن از یکدیگر.^{۶۳} در اصطلاح فقهی، طلاق خلع، طلاقى است که زن به دلیل نفرتی که از شوهر پیدا کرده با دادن مالی (فدیة) خود را از قید زوجیت او آزاد می‌سازد، اعم از اینکه مال مزبور، عین مهر یا مساوی یا بیشتر و یا کمتر باشد.^{۶۴} طلاق خلع در جاهلیت نیز وجود داشت و در اسلام نیز تأیید شده. گفته شده است که جمیله دختر عبدالله بن ابی، همسر ثابت بن قیس بن شماس نزد پیامبر آمد و گفت: از همسرم کراهت دارم و می‌خواهم از او جدا شوم. پیامبر به او فرمود: آیا باغت (مهریه‌ات) را به ثابت بر می‌گردانی؟ جمیله گفت: بله. پیامبر به ثابت فرمود: باغ را باز پس بگیر و او را رها کن (طلاق بده). ثابت نیز چنین کرد و این اولین طلاق خلعی بود که در اسلام واقع شد.^{۶۵}

طلاق مبارات نیز طلاقى است که کراهت و نفرت، از هر دو طرف باشد، ولی مقدار مال پرداختی، نباید از مهر افزون باشد.^{۶۶} چنان‌که گفته شد، کتاب‌های تاریخی در مورد اینکه آیا طلاق مبارات در جاهلیت نیز وجود داشته یا نه ساکت مانده‌اند. آیه شریفه «پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را بر پا نمی‌دارند، در آنچه [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد گناهی برایشان نیست»، (بقره: ۲۲۹) هم بر طلاق خلع و هم بر طلاق مبارات دلالت می‌کند، هر چند که دلالت آیه بر طلاق مبارات، ظاهرتر است، زیرا در آیه، بحث کراهت از طرفین است.^{۶۷} اما به هر حال به دلیل آنکه در قرآن کریم بر اساس آیه شریفه: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ و انتم لباسٌ لهنَّ» (بقره: ۱۸۷) زن و مرد لباس یکدیگر معرفی شده‌اند، آیه مورد بحث بر طلاق خلع نیز دلالت دارد.^{۶۸}

۳. تشریح انواعی از طلاق بائن

چنان‌که گذشت، با ظهور اسلام طلاق رجعی بعد از دو بار، تبدیل به طلاق بائن شد، علاوه بر این در اسلام انواعی دیگر از طلاق بائن تشریح شد که در این قسمت به آنها می‌پردازیم:

۳-۱. طلاق زنی که شوهرش با او رابطه زناشویی نداشته است

اگر مرد همسرش را بدون اینکه با او نزدیکی کرده باشد طلاق دهد، قرآن درباره حکم این صورت می‌فرماید:

و اگر پیش از آنکه با آنان همبستر شوید طلاقشان دادید در حالی که مهری برای آنان معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید] مگر این که آنان خود آن را ببخشند. (بقره: ۲۳۷)

شیخ طوسی در بحث فقهی مسئله در *النهاییه* می‌گوید: در صورت وقوع چنین طلاق‌ی مرد اگر قصد تزویج مجدد را داشته باشد باید ازدواج با عقد و مهر جدید صورت بگیرد.^{۶۹}

۳-۲. طلاق زن یائسه

تزویج مجدد زن یائسه به عقد و مهر جدید نیاز دارد. آیه شریفه می‌فرماید: «و آن زنان شما که از خون دیدن [ماهانه] نومیدند اگر شک دارید [که خون می‌بینند یا نه] عده آنان سه ماه است». (طلاق: آیه ۴)^{۷۰} مفسران می‌گویند که طلاق این زنان طلاق بائن است.^{۷۱}

۳-۳. طلاق زنی که به سن حیض نرسیده است

آیه شریفه می‌فرماید: «و اللَّائِي يَسْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ ... فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَ اللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ؛... و [دخترانی] که [هنوز] خون ندیده‌اند نیز عده‌شان سه ماه است».

طبق آیه شریفه، طلاق زنانی که حیض ندیده‌اند، طلاق بائن است و برای ازدواج مجدد، عقد نکاح لازم است.^{۷۲}

چنان‌که روشن است تشریح انواعی از طلاق بائن مانع از آن می‌شود که زن بازبچه هوسرانی و خود خواهی مرد قرار گیرد و نتواند هر وقت که بخواهد او را طلاق دهد و مجدداً رجوع کند.

۴. تثبیت انحصار طلاق در دست مرد، همراه با توصیه به رعایت حقوق زن^{۷۳}

قرآن مجید در آیات مربوط به طلاق، با در نظر گرفتن رویه جاری و معمول در جامعه عرب که طلاق در اختیار مردان بود، بدون اینکه این قانون را ابطال کند، در پی مطرح شدن موضوع خاصی و تظلم و شکایت زنان به هنگام طلاق، ضمن تأیید این مسئله که اختیار طلاق در دست مرد است، در جهت محدود کردن اختیارات مطلقه مرد و حمایت از حقوق زنان، احکامی را بیان نموده است.^{۷۴} قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان فرمود: «وقتی می‌خواهید زنان را طلاق بدهید آنان باید سه ماه عده نگه دارند و شما موظفید مسئله عده و زمان وقوع طلاق را در نظر بگیرید و در ایام عده، زن را از محل سکونت بیرون نکنید» (طلاق: ۱) و «طلاق زنان و رجوع به آنان بیشتر از دو بار جایز نیست» (بقره: ۲۲۹) و «در عین حال با آنها

حسن معاشرت داشته باشید». (نساء: ۱۹) بنابراین، اسلام اصل این مسئله را که اختیار طلاق در دست مرد باشد پذیرفته است، ولی همراه با یک سلسله تعدیل و ارشاد، تا راه هر

گونه سوء استفاده مرد در امر زناشویی و اجحاف به زن بسته شود. به تعبیر دیگر، در جاهلیت، طلاق در اختیار مرد به صورت مطلق و بی حد و حصر بود، ولی قرآن و اسلام این اختیار مطلق را محدود کرده و راه ضرر رساندن به زن را نیز بستند. آیات طلاق همواره بر رعایت حدود اخلاقی تکیه کرده و موعظه می‌کنند و هشدار می‌دهند و از راه‌های گوناگون، مسلمانان را از این‌که بر خلاف احکام الهی رفتار کنند یا با سوء استفاده از حدود الهی در فکر آزار یا اضرار به همسران خود باشند بر حذر می‌دارند.^{۷۵} این همه تأکید، گواه این مطلب است که همواره کسانی هستند که از قوانین الهی در راه رسیدن به منافع شخصی خود، سوء استفاده می‌کنند.

۵. تحول در عده

تعریف اصطلاحی عده در صفحات قبل گذشت. شریعت اسلام با رعایت مصلحت زوجین، در مورد طول مدت زمان عده، تحولی به وجود آورد که در این بخش به آن می‌پردازیم:

۵-۱ لغو عده یکساله در وفات شوهر

چنان‌که گذشت، در جاهلیت اگر همسر زنی از دنیا می‌رفت زن طبق آداب و رسوم زمانه موظف بود تا یک سال و گاه تا آخر عمر در بدترین شرایط به سر ببرد. قرآن کریم در وهله اول، خطاب به مردانی که در آستانه مرگ هستند، فرمود:

و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد و همسرانی بر جای می‌گذارند [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند، پس اگر بیرون بروند، در آنچه به طور پسندیده دوباره خود انجام دهند گناهی بر شما نیست و خداوند توانا و حکیم است. (بقره: ۲۴۰)

این آیه شریفه به مردان سفارش می‌کند که برای همسران خود وصیتی کنند و مالی تعیین نمایند که بعد از مرگ آنها به زنان بدهند؛ مالی که کفاف مخارج یک سال زن را بدهد. و این در صورتی است که از خانه‌های خود خارج نشوند و در ادامه می‌فرماید: اگر زنان شوهر مرده در این مدت از خانه خارج شدند یا خواستند به طرز شایسته‌ای شوهر کنند ورثه شوهر مسئول نیستند.^{۷۶} سپس قرآن کریم در آیه ۲۳۴ سوره بقره مدت عده مرسوم در زمان جاهلیت را به چهار ماه و ده روز تقلیل می‌دهد و می‌فرماید:

و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند. پس هر گاه عده خود را به پایان رسانیدند، در آنچه به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند گناهی بر شما نیست و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. زینب دختر ام‌سلمه می‌گوید: هنگامی که برادر زینب بنت جحش فوت کرده بود نزد او رفتم او عطری را استعمال کرده بود و چنین گفت:

از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: بر زنی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد جایز نیست بر مرده بیش از سه روز عزادار باشد، مگر بر مرگ شوهرش که باید چهار ماه و ده روز عزادار باشد.^{۷۷}

طبق این آیه شریفه، در فقه اسلامی زنانی که همسرانشان از دنیا می‌روند باید چهار ماه و ده روز ازدواج نکنند و بعد از این مدت می‌توانند با دیگری ازدواج نمایند.^{۷۸} بدین‌گونه اسلام در مورد طول مدت عده وفات، تحولی به وجود آورد و آن را دگرگون ساخت.

۵-۲ تشریح عده خاص در طلاق

چنان‌که شواهد تاریخی گواه می‌دهد، پس از طلاق در جاهلیت، عده خاصی رواج نداشت و زن بعد از طلاق می‌توانست بلافاصله ازدواج کند و اگر هم عده‌ای وجود داشت مدت آن بسیار کم بوده و قابل توجه نبود که توضیح آن قبلاً گذشت. اما شریعت اسلام عده خاصی برای طلاق تشریح کرد که عبارت است از گذشت سه بار حیض دیدن و پاک شدن. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی انتظار بکشند» (بقره: ۲۲۸).

مفسران می‌گویند منظور از «ثلاثة قروء» سه بار پاک شدن از حیض است.^{۷۹} و اگرچه آیه، مطلب را به صورت خبری بیان می‌کند، ولی معلوم است که مقصود آیه، امر است؛ یعنی زنانی که طلاق داده شدند باید به مدت سه بار پاک شدن از حیض انتظار بکشند و در این مدت از ازدواج خودداری نمایند.

۵-۳ تأکید در نگه داشتن حساب عده

چنان‌که گذشت در زمان جاهلیت چون مقدار عده کم بود و قابل ملاحظه نبود، بنابر این، زنان مقید به نگه داشتن حساب آن نبودند و گاهی اوقات عملاً عده‌ای نگاه داشته نمی‌شد. قرآن کریم بر مسئله نگهداشتن حساب عده تأکید می‌کند و می‌فرماید: «ای پیامبر! چون زنان را طلاق گوئید در [زمان‌بندی] عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید و از خدا و پروردگارتان بترسید». (طلاق: ۱)

عبارت «اِحْصَاءُ الْعِدَّةِ» بیانگر مسئله نگه داشتن حساب عده است؛ یعنی اگر زن سه بار ایام پاکی خود را به پایان برساند و عادت ماهیانه ببیند هنگامی که سومین دوران پاکی پایان یافت و وارد عادت ماهیانه بعدی شد، ایام عده سر آمده است. اگر در این امر دقت نشود ممکن است دوران عده بیش از مقدار لازم محسوب گردد و ضرر و زیانی متوجه زن شود، چرا که او را از ازدواج مجدد باز می‌دارد و اگر کمتر باشد هدف اصلی از عده که حفظ حریم ازدواج اول و مسئله عدم انعقاد نطفه است، رعایت نشده است. نکته قابل توجه این است که در این آیه، مخاطب نگهداری حساب عده، مردان هستند، این به دلیل این است که حق نفقه و مسکن و حق رجوع از آن شوهران است و گرنه زنان نیز موظفاند که برای روشن شدن تکلیفشان حساب عده را دقیقاً نگه دارند.^۸

نتیجه

طلاق از واژگانی است که عرب جاهلی برای متارکه میان زن و شوهر و پایان زندگی زناشویی وضع کرده است.

طلاق در جاهلیت، انواع مختلفی داشت که عبارت‌اند از: طلاق صریح و طلاق کنایی. طلاق صریح نیز اقسامی داشت که هر کدام به مناسبت موضوعی، وضع شده بودند. با ظهور اسلام بعضی از اقسام طلاق صریح همچون ظهار و ایلاء لغو شد و بعضی از این اقسام همچون طلاق رجعی همراه با اصلاحاتی جهت رعایت حقوق زنان مورد تأیید گرفت و در مواردی برای طلاق دستور جدیدی وضع شد.

همچنین در جاهلیت برای زن مطلقه، عده قابل توجهی وجود نداشت، اما شریعت اسلام مدت سه پاکی را عده طلاق وضع کرد و همچنین عده وفات را که در جاهلیت یک سال بود به چهار ماه و ده روز تقلیل داد. حق طلاق در جاهلیت در دست مرد بود و او در امر طلاق، اختیار مطلق داشت. اسلام این قانون را نیز با ایجاد محدودیت‌هایی همراه با مقرراتی در زمینه عدم اضرار به زن پذیرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. مبارک‌بن مبارک ابن‌اثیر جزیری، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، ج ۳، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.
 ۲. علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۳۳، ص ۲۸۲.
 ۳. محمدبن مکرم ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۲۲۶.
 ۴. سیدمحمد حسینی، *فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی*، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.
 ۵. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۵، ص ۵۴۹ - ۵۴۸.
 ۶. یحیی نوری، *اسلام و آراء و عقاید بشری*، ص ۶۱۷.
 ۷. محمد سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۱، ص ۵۸۸ - ۵۸۷.
- از آنجا که دختران نقشی در تولید و اقتصاد نداشتند، عرب جاهلی از ترس فقر و ناداری دست به کشتن دختران خود می‌زد و گاه از ترس اینکه در جنگ‌های قبیله‌ای به دست دشمنان نیفتد و مایه ننگ نگردد، دست به این کار می‌زد. ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۳، ص ۱۷۴.
۸. یحیی نوری، *اسلام و آراء و عقاید بشری*، ص ۶۰۳.
 ۹. محمدعلی ایازی، *فقه پژوهی قرآنی*، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.
 ۱۰. یحیی نوری، *اسلام و آراء و عقاید بشری*، ص ۶۰۳.
 ۱۱. همان، ص ۶۱۴.
 ۱۲. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۵، ص ۵۴۸.
 ۱۳. یحیی نوری، *اسلام و آراء و عقاید بشری*، ص ۶۱۵.
 ۱۴. سیدمحمدعلی ایازی، *فقه پژوهی قرآنی*، ص ۱۹۴.
 ۱۵. یحیی نوری، *اسلام و عقائد و آراء بشری*، ص ۶۱۵.
 ۱۶. همان، ص ۶۱۶.
 ۱۷. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۳، ص ۳۸۹.
 ۱۸. سیدمحمد شکر آلوسی، *بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب*، ج ۲، ص ۵۰؛ محمدبن‌احمد انصاری قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۱۷، ص ۲۷۰؛ جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۵، ص ۵۵۲ - ۵۵۱.
 ۱۹. همان، ص ۵۵۱.
 ۲۰. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۱۲۹.
 ۲۱. فضل‌بن‌حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۱۲۴؛ آلوسی، *بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب*، ج ۲، ص ۵۰.
 ۲۲. محمدبن‌احمد انصاری، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۳، ص ۱۰۳؛ محمد عزه دروزه، *المسرة فی القرآن والسنة*، ص ۱۰۴.
 ۲۳. فخرالدین طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۴، ص ۳۲۳.
 ۲۴. فضل‌بن‌حسن طبرسی، *بلوغ الأرب فی معرفة احوال العرب*، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۰.
 ۲۵. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۱۲۸.
 ۲۶. همان.

۲۷. جوادعلی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۵، ص ۵۵۲.
۲۸. یحیی نوری، *اسلام و آراء و عقاید بشری*، ص ۶۱۶ - ۶۱۷.
۲۹. تقریباً همه تفاسیر مطلب را همین گونه نقل کرده‌اند از جمله فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۲۹؛ ابی جعفر محمدبن حسن طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۲۵۱ - ۲۵۰، و رشید رضا، *المنار*، ج ۲، ص ۳۸۱.
۳۰. یحیی نوری، *اسلام و آراء عقاید بشری*، ص ۶۱۶.
۳۱. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۱۲۹.
۳۲. شکرى آلوسی، *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، ج ۲، ص ۴۹.
۳۳. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۵، ص ۵۴۹ - ۵۵۰.
۳۴. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۵، ص ۱۷۰.
۳۵. ابراهیم فوزی زینا، *احکام الاسرة فی الجاهلیة و الاسلام*، ص ۱۱۹ - ۱۱۷.
۳۶. جوادعلی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۴، ص ۶۳۶ - ۶۳۷.
۳۷. ابراهیم فوزی زینا، *احکام الاسرة فی الجاهلیة و الاسلام*، ص ۱۱۹.
۳۸. شکرى آلوسی، *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، ج ۲، ص ۵۱.
۳۹. محمدبن حبیب بغدادی، *کتاب المحبر*، ص ۳۳۸؛ جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج ۵، ص ۵۵۷ - ۵۵۶.
۴۰. جوادعلی، همان، ص ۵۵۳.
۴۱. ابراهیم فوزی زینا، *احکام الاسرة فی الجاهلیة و الاسلام*، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.
۴۲. یحیی نوری، *اسلام و آراء و عقاید بشری*، ص ۶۱۷.
۴۳. محمدبن اسماعیل بخاری، *صحیح البخاری*، ج ۷، کتاب العدة، باب ۱۷۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ شکرى آلوسی، *بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب*، ج ۲، ص ۵۰ - ۵۱.
۴۴. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲۴، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.
۴۵. محمدبن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۴، کتاب الطلاق، ص ۲۲۶ و ۲۲۷، ح ۱.
۴۶. فقهای شیعه معتقدند که خواندن صیغه طلاق ضروری است. رک: علی اصغر مروارید، *سلسله البیان الفقهیة*، ج ۳۹، ص ۱۴. اهل سنت نیز در این مورد که طلاق با لفظ صریح و نیت واقع می‌شود اجماع دارند ولی در این مورد که آیا با نیت و لفظ غیر صریح یا با نیت بدون لفظ یا با لفظ بدون نیت طلاق واقع می‌شود یا نه اختلاف دارند. رک: ابن رشد قرطبی، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، ج ۲، ص ۷۳.
۴۷. فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۲۵۶.
۴۸. محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۱۷۹ - ۱۷۷؛ احمدبن محمد المحقق الاردبیلی، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، ص ۶۱۰ - ۶۰۹.
۴۹. ابوالقاسم الحسین راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۲۲.

۵۰. محمود شهابی، *ادوار فقه*، ج ۱، ص ۳۱۳.
۵۱. محمدبن احمد الانصاری قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۳، ص ۱۰۳.
۵۲. احمدبن محمد محقق اردبیلی، *زبدة البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۶۱۲ - ۶۱۱؛ ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۱۰۵ - ۱۰۴.
۵۳. سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۱؛ فضل بن حسن طبرسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۲۴۴ - ۲۴۲.
۵۴. علی اصغر مروارید، *سلسله التناهیات الفقهیه*، ج ۲۰، ص ۱۰۲.
۵۵. فضل بن الحسن طبرسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۰، ص ۳۰۱؛ سیدمحمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۹، ص ۳۱۳ و *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۰۴.
۵۶. فضل بن حسن طبرسی، *جوامع الجامع*، ج ۱، ص ۲۴۴.
۵۷. همان، ص ۳۲۹.
۵۸. همان، ص ۳۳۱.
۵۹. علی بن جمعه حویزی، *نورالتقلین*، ج ۱، ص ۲۷۵، قال: الرجل يطلق اذا كادت ان يخلو اجلها راجعها ثم يطلقها يفعل ذلك ثلاث مرات فهى الله عزوجل عن ذلك.
۶۰. محمود شهابی، *ادوار فقه*، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۱۲۲.
۶۱. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۳۱؛ احمدبن محمد محقق اردبیلی، *زبدة البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۶۰۴ - ۶۰۲.
۶۲. در این قسمت به پیروی از کتاب «نظام الطلاق فی الاسلام» تالیف آیت الله جعفر سبحانی، بحث طلاق خلع و مبارات با هم آورده شده است. رک: *نظام الطلاق فی الاسلام*، ص ۳۵۷.
۶۳. مبارک بن مبارک ابن اثیر جزری، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۱.
۶۴. محمدحسین مختاری مازندرانی، *فرهنگ اصطلاحات فقهیه*، ص ۱۶۱ - ۱۶۰.
۶۵. فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۲۹. این ماجرا با کمی تفاوت در جزئیات در صحیح بخاری نیز نقل شده رک: *صحیح البخاری*، ج ۷، کتاب الطلاق، باب ۱۳۷، ص ۹۳ و ۹۴.
۶۶. سیدمحمد حسینی، *فرهنگ اصطلاحات فقهیه*، ص ۷۷.
۶۷. احمدبن محمد محقق اردبیلی، *زبدة البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۶۰۷ - ۶۰۵ و، *ادوار فقه*، ج ۲، ص ۱۹۴؛ جعفر سبحانی، *نظام الطلاق فی الاسلام*، ص ۴۰۹.
۶۸. علی اصغر مروارید، *سلسله التناهیات الفقهیه*، ج ۲۰، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.
۶۹. همان، ج ۲، ص ۱۰۳.
۷۰. این ترجمه بر اساس یکی از تفاسیر مطرح در این آیه است ولی این آیه به گونه‌های دیگری نیز ترجمه و تفسیر شده است. نک: *تفسیر نمونه*، ج ۲۴، ص ۲۴۳ - ۲۴۴.
۷۱. علی اصغر مروارید، *سلسله التناهیات الفقهیه*، ج ۲۰، ص ۲۰۱-۲۰۰.

۷۲. مشهور در میان فقها این است که هرگاه زن به سن بلوغ نرسیده باشد، بعد از طلاق عده ندارد و معنای جمله «اللائی لم یحصن» (زنانی که عادت ماهیانه ندیده‌اند) ممکن است به این معنا باشد که به سن بلوغ رسیده‌اند اما عادت نمی‌بینند. نک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۴۴.
۷۳. در فقه اسلامی و قوانین مدنی مربوط به خانواده، زن قبل از عقد با تعیین شرایطی می‌تواند اختیار طلاق را در دست خود بگیرد. ر. ک: سیدمحضطفی محقق داماد، حقوق خانواده و ناصر کاتوزیان، حقوق خانواده، مبحث شرایط ضمن عقد.
۷۴. حسین مهرپور، «بررسی فقهی حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد در طلاق»، نامه مفید، ص ۱۶۵.
۷۵. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن (معارف قرآن ۷)، ترجمه و تحقیق محمدحسین اسکندری، ج ۳، ص ۸۸-۸۷.
۷۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۰.
۷۷. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۷، کتاب العده، باب ۱۷۱، ص ۱۱۴.
۷۸. اکثر مفسران معتقدند که آیه ۲۴۰ سوره بقره (بهره‌مندی همسر متوفی به مدت یک سال) با آیه ۲۳۴ سوره بقره (نگه داری عده به مدت چهار ماه و ده روز) نسخ شده است. گرچه از نظر تنظیم و ترتیب قبل از این آیه واقع شده است. ولی مؤلف تفسیر نمونه نسخ در آیه را نمی‌پذیرد چرا که معتقد است موضوع نسخ در صورتی است که بگوئیم خارج نشدن از خانه تا یکسال، وظیفه است نه حق اما بنا بر معنای اول که تناسب بیشتری با آیه هم دارد دیگر نسخی در کار نیست، زیرا این آیه شرط استفاده کردن از نفقه و مسکن تا یکسال را نگاهداری عده تا یکسال معرفی کرده و این حق را به زن داده تا اگر مایل باشد تا یکسال در خانه شوهر متوفای خود بماند و هزینه زندگی او طبق وصیت شوهر در تمام این مدت پرداخته شود و اگر مایل نبود می‌تواند بعد از چهار ماه و ده روز از خانه شوهر بیرون رود و ازدواج نماید طبعاً هزینه زندگی او از مال شوهر سابق قطع خواهد شد اما نگهداری عده به مدت ۴ ماه و ده روز یک حکم الزامی است و زن حق انتخاب ندارد. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۱. برخی دانشمندان علوم قرآنی نسخ واقع شده در قرآن را فقط در یک مورد: یعنی آیه نجوا صحیح می‌دانند. ر. ک: ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم‌زاده هریسی، ج ۲، ص ۶۶۲-۶۵۰.
۷۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۱.
۸۰. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۲۲۲.

منابع

- ابن ابی حدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۱م.
- ابن اثیر، مبارک بن مبارک جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ چهارم، تابستان ۱۳۶۴.
- ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، قم، منشورات الرضی، ۱۳۸۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، چاپ نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ هـ ق.
- ایازی، سید محمد علی، فقه پژوهی قرآنی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۸۰ ش.
- آلوسی (شکری آلوسی)، سید محمود، بلوغ الأرب فی معرفه احوال العرب، دار الکتب العربی، چ دوم، ۱۳۴۲ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۷ هـ ق.
- بغدادی، محمد بن حبیب ابوجعفر، کتاب المحبر، بیروت، دار الأفق الجدیده، بی تا.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، قم، منشورات الرضی، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، در احیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۹۹۶م.
- حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۲ ش.
- حویزی، علی بن جمعه، نور الثقلین، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۲ هـ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم زاده هریسی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۵ هـ ش.
- دروزه، محمد عزه، المرأة فی القرآن و السنه، دمشق، المكتبة العصریه، چ دوم، ۱۹۸۵م.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، سازمان لغتنامه دهخدا، ۱۳۴۱ هـ ش.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چ دوم، ۱۴۰۴ هـ ق.
- رشید رضا، تفسیر المنار، دار المعرفه، بیروت، بی تا، چ دوم.
- سبحانی، جعفر، نظام الطلاق فی الاسلام، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، سال ۱۴۱۴ هـ ق.
- سید قطب، محمد، فی ظلال القرآن، دار الشروق، چ نهم، ۱۴۰۰ ق.
- شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۵ هـ ش.
- صابونی، محمد علی، تفسیر آیات الأحکام الشریعه و الدراسات الاسلامیه، مکه، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ سوم، ۱۳۹۳ ق.
- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، شرکة المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۵ ق.
- ، جوامع الجامع، تحقیق ابوالقاسم گرگی، قم، انتشارات دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، المكتبة المرتضویه، چ دوم، ۱۳۶۲ ش.
- طوسی، ابی جعفر، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ ق.

فوزی زینا، ابراهیم، *احکام الأسرة فی الجاهلیة و الاسلام*، دمشق، دارطلاس، چ سوم، ۱۹۹۶م.
قرطبی، محمدبن احمد الانصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵هـ ق.
مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
محقق داماد، سیدمصطفی، *حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*، چ ششم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

مختاری، محمدحسین و دیگران، *فرهنگ اصطلاحات فقهی*، تهران، انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷ هـ ش.
مروارید، علی اصغر، *سلسله التناهیات الفقهیة*، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ ق.
مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن* (معارف قرآن ۷)، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع) چ دوم، ۱۳۸۰ ش.

معلوف، لويس، *المنجد*، ترجمه محمد بندرریگی، تهران، انتشارات ایران، چ چهارم، ۱۳۸۲هـ ش.
محقق اردبیلی، احمدبن محمد، *زبدةالبیان فی احکام القرآن*، المکتبه المرتضویه، بی جا، بی تا.
مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، *تفسیر نمونه*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
نوری، یحیی، *اسلام و عقاید و آراء بشری*، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، خرداد، چ دوم، ۱۳۴۶.
مهرپور، حسین، «بررسی فقهی حقوقی وضعیت متفاوت زن و مرد در طلاق»، *نامه مفید*، ش ۱، بهار ۱۳۷۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی